

«کتابخانه شخصی شما را خریداریم»

کتابفروشی با طعم عشق و نفرت

لیلا ابراهیمیان



به پول آن احتیاج دارد، در حال اسباب‌کشی است و برای نگهداری کتاب‌هایش جاندار، یا در حال مهاجرت است یا وارثی که می‌خواهند این میراث را بفروشند، به کتابفروشی دست‌دوم مراجعه می‌کنند.» قیمت در بازار کتاب بر اساس عرف همگانی است و خرید و فروش تابع منطق بازار و البته برای کتاب‌های چاپ قدیم و جدید متفاوت، قیمت نوشته‌شده در پشت جلد کتاب‌های جدید، بین سه نفر به طور مساوی تقسیم می‌شود؛ فروشنده، خریدار و کتابفروش؛ اما قیمت کتاب‌های قدیمی توافقی است و به سال چاپ، کمیابی و نایابی کتاب بستگی دارد و مشتری‌ها هم از همه‌جا هستند؛ از دانشگاه‌ها گرفته تا کتابخانه‌های مهم کشور و فرد عادی.»

کتاب‌های بعضی از نویسندگان به صورت مجموعه کامل در بازار موجود است؟ «این در مورد همه نویسندگان اتفاق نمی‌افتد و فقط در مورد چند نویسنده شاخص است. کسانی مثل صادق هدایت، ساعدی

یا چوپک. این مساله حتی درباره گلشیری هم پیش نمی‌آید.» چه چیزی در آن تعیین‌کننده است؟ «خواست بازار و سلیقه کلکسیونری که بنا به تجربه متوجه خواست مشتری خود می‌شود.» به دلیل علاقه به حوزه ادبیات و فلسفه، شغل کتابفروشی را انتخاب کرده است؛ «این شغل آمیزه‌ای از عشق و نفرت است. عشق به دلیل فانتزی‌های رنگین، سروکارداشتن با کتاب و سحر آن و دمخوری با اهل فرهنگ و اغواگری کتاب و از طرفی، پای چرخ زندگی لنگ است.» می‌گوید: «کتابفروشی از مطلوب‌ترین شغل‌هاست.

سودی بسیار کم و سرمایه‌ای جس‌شده در میان دیوار مغازه‌ها؛ اما دخل‌وخرج مغازه با هم همخوانی ندارد. خیلی وقت‌ها اجاره چندین ماه مغازه‌های این پاساژ عقب می‌افتد من یک‌بار برای پرداخت اجاره سه‌ماهه خود، وام گرفتم. همکارهای من مزیت‌های اقتصادی شغل‌های دیگر را ندارند و مشخصه آن هم نداشتن خانه، مغازه و امکانات رفاهی است»، به‌گفته او، از قیمت کاغذ گرفته تا قوانین و مقررات مالیاتی، برای شغلی که درآمد خیلی کمی دارد اصلا متصفانه نیست.

پیرمرد از کتابفروشی پاساژ ظروفچی در خیابان انقلاب و کتابفروشی‌های پاساژ صفوی در خیابان کارگرشمالی که پاتوق کتاب‌های دست‌دوم است، یاد می‌کند مغازه‌ای در طبقه‌دوم ساختمان ظروفچی، با کتاب‌های مرتب به تعداد زیاد واقع شده. کف مغازه را آب و جارو زده‌اند و مردی از اتاق دیگر تا دم در، به استقبال می‌آید. اما

اینجا کسی مشتاق صحبت‌کردن نیست و فروشنده میانسال و مودب می‌گوید: «عمر من را بپذیرید، حرفی برای گفتن ندارم.» ساختمانی به قدمت خشت و گل که رنگ و لعاب فرو گذاشته، از رونق افتاده و هویت نباخته، در سه‌طبقه کتاب‌ها و مجلاتی هم‌سن خود را به نمایش گذاشته است. کاظم شهبازی مدرس تئاتر است که از سال ۱۳۵۷ در کار کتاب‌های قدیمی هنر، تئاتر و سینماست. می‌گوید هویت این پاساژ، با حضور قدرت‌الله آذری پیرمرد خوش‌سرزبان و شاگرد ایرج افشار و دوست احسان یارشاطر پیوندی ناگسستنی دارد. آذری در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ در بنیاد فرهنگ کار می‌کرد و عضو انجمن کتاب بود و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ یکی از واحدهای ساختمان صفوی را خرید و تا سال ۱۳۷۲ که زنده بود، اینجا پاتوق اهل فرهنگ بود. او در کار کلکسیون مجلات ادواری بود و بعد از فوتش، حسین تقوی راهش را ادامه می‌دهد و پاساژ ظروفچی بازار اختصاصی کتاب می‌شود.

شهبازی می‌گوید: «ارزش کتاب دست‌دوم چندین برابر کتاب روز است. اما داستان کتاب و کتابخوان مثل داستان فیل ماموت در حال انقراض است.» دانشجوی ترم اول تئاتر وارد می‌شود و کتاب مقدس می‌خواهد و با سه‌هزار تومان تخفیف می‌خرد و البته باید به چند سوال جواب دهد. ترم چندم هستی؟ کجا درس می‌خوانی؟ پس قبلا هنرآموز بودی؟ آقا چرا کتاب را اینطوری ورق می‌زنی؟ و خریدار می‌رسد آقا می‌دانی کجای کتاب درباره دعوت خدا از ابراهیم صحبت شدسم... شهبازی جواب می‌دهد «بخوان جوان... بخوان... دانشجوی تئاتر

باید کتاب بخواند و با آن زندگی کند».

جوان کتابفروشی را ترک می‌کند. کتابفروشی‌ای آشفته و بهم‌ریخته است و هیچ چیز سز جایش نیست و البته شهبازی برای پیداکردن هیچ کتابی، بیش از چند ثانیه وقت صرف نمی‌کند. می‌گوید «من هرگز به خانه کسی برای خریدن کتابخانه‌اش نمی‌روم. در خانه شاهد ویرانی، استیصال و احتیاج هستیم و من توان روبه‌رویی با این صحنه را ندارم. من از دلال‌های کتاب که گاه به ثمن‌بخش کتابخانه شخصی را می‌خرند و گران می‌فروشند، اینجا را تهیه می‌کنم.» می‌گوید: «من دلال کتاب را خیلی مضر نمی‌دانم. کار اینجا غیرفرهنگی نیست و از دلال‌های سایر مشاغل بهتر است. اینجا کتاب‌ها را احیا می‌کنند و به چرخه فرهنگ برمی‌گردانند.» فروشنده‌ای

می‌گوید: «کار کتابفروشی دست‌دوم با کار دستفروش‌ها، ماهیت متفاوتی دارد. دستفروش‌ها کتاب‌هایی کمیاب و ممنوع را در تیراژ بالا چاپ می‌کنند و کنار خیابان به قیمت ارزان می‌فروشند. ژانر کتاب‌های باسطی‌ها کامل متفاوت است و کتاب‌های نایاب و ممنوع خرید و فروش می‌کنند و بسه کار ما هم لطمه زده‌اند.» اکبر، دانشجوی رشته فلسفه، می‌گوید: «ارقیب کتابفروشی قدیمی ما نیستیم. رقیب آنها شهر کتاب‌های بزرگی است که همه خرده‌فروش‌ها و مغازه‌های کوچک را به آستانه اضمحلال و فروپاشی می‌برد و کسی هم نیست که کاری کند».

کمی مانده به کوچ آفتاب، جلو بساطی پهن‌شده در خیابان ۱۲فروردین، دختری نوجوان با یونیفرم مدرسه نشسته و چندین عنوان کتاب مشترک با دیگر بساطت کنار خیابان به چشم می‌خورد؛ بوف کور، انتری که لوطی‌اش مرده بود، چهره عربان زن عرب، سمفونی مردگان، صدسال تنهایی، معمای هویدا و... دختری می‌گوید: «هر کتابی که بخواهید برای شما تهیه می‌کنیم» و کارت‌ویزیت پدر را به مشتری مشتاقی می‌دهد که چون باستان‌شناسان به دنبال دنیای گذشتگان است و چون عتیقه‌شناسان، ماهر زنی جوان خود را دانشجوی تاریخ معرفی می‌کند و سراغ کتاب «در دامگه حادنه» را می‌گیرد. دخترک از همکار دیگرش که در صمدتری اوست، پرس‌وجو می‌کند و قول تهیه کتاب را با گرفتن بیعانه برای فردا می‌دهد، مردی میاسال در حال چانه‌زدن است و البته ناموفق. دخترک می‌گوید: «کجا با دوهزار تا ۱۰ هزار تومان می‌توانید کتاب بخرید؟»

ویرتینر پر است از کتاب‌هایی با چاپ افست؛ از کتاب‌های نشر قدیم تا تاریخ چند سال اخیر. مغازه فروشنده‌هایی دارد با خصایل این حرفه؛ بازار کتاب را خوب می‌شناسند و تعدادی از آنها هم، خود کتاب را. اما بیشتر به قیمت کتاب و محاسبه آن به روز آشنا هستند و البته کتاب‌ها را به نایاب و کمیاب و معمولی تقسیم کرده‌اند. فروشنده‌ای می‌گوید: «خیلی از این فروشنده‌ها از بد حادثه به سراغ کتاب آمده‌اند. اینجا با بازنشته‌ار گالی هستند، ملارا ارائه‌د بوند و مغازه‌دار یا کارگر و فنی‌کار یا افرادی خوش‌ذوق و اهل علم... اینجا همه‌جور آدم پیدا می‌شود؛ از دکتر گرفته تا بی‌سواده؛ از آدم‌های معقول تا کسی که فروش روزانه‌اش برای هزینه‌های روزمره کفایت نمی‌کند».

مرد می‌گوید: «دارم؛ مطمئنم که اسمش را در میان کتاب‌هایم دیده‌ام. اگر خوب و با حوصله بگردی پیدایش می‌کنی.» انباری از کاغذ باطله در اینجا به زنجیر کشیده شده‌اند؛ ستون‌هایی از کتاب‌های قدیمی و درسی است و انباری از کتاب که به هیچ‌وجه نظم و ترتیبی در چیشش آن وجود ندارد. فروشنده با نگهدیان انباری در طبقه سوم یکی از پاساژهای قدیمی خیابان انقلاب، به قدری پشت سر هم حرف می‌زند که گویا قرار است اینجا افکار پرسرگر را به همراه کاغذ باطله‌اش خمیر کند و البته خود با عینک ته‌استکانی‌اش، به شکل دانشنامه‌هایی پر از واژه‌های زندگانی و مردگانی درآمد. دنبال مجموعه مقاله «تحزب و توسعه سیاسی» گشتن در اینجا، مثل گشتن به دنبال سوزنی در انبار که از استت ولی مرد اصرار دارد که چون می‌دانست این کتاب روزی نایاب خواهد شد، از هر سه‌جلد آن چندین نسخه دارد. می‌گوید: «ما باید بازار را بشناسیم. معلوم است که نشر کتاب و ممیزی در ایران ارتباط مستقیمی با سیاست دارد و من چند جلد از کتاب‌های خوب را برای رفداهای نگه می‌دارم. درست مثل پولی که در بانک پس‌انداز می‌کنی.» مرد انگار دنبال گوشی برای درد دل می‌گردد: «۳۸سال است که در میان کتاب زندگی می‌کنم و در این مدت، اینقدر کتاب‌های خوب به این انبار سرازیر شده که اگر نگه می‌داشتم، ده‌ها سوله پر می‌شد.»

می‌گوید تعدادی از این کتاب‌ها را به خریدارهای کوچک و دستفروش‌های کنار خیابان می‌فروشد و تعدادی را «به افرادی مثل تو... هاهاها...» هوای آزاد به انبار کتاب راد ندارد و نور خورشید در پشت شیشه‌هایی که پرده‌پوش آن چند صفحه روزنامه است، کز کرده. باید زود تصمیم به خروج گرفت... .

«کتابخانه شخصی شما را خریداریم»؛ پلاکاردهای در دست چند نوجوان و جوان، تابلوهای کاغذی کثیف و تاخورده که انگار مدت‌هاست صبح‌ها در دست کارگر کتابفروشی است و شب‌ها به کف انبار یا مغازه پرت می‌شود. سعید نوجوانی ۱۶ساله و به قول خودش از «درس و مقش» بیزار؛ می‌گوید: «نفرین دیگری دامنگیرمان شد و شدید «دادزن» کتابفروشی. بدتر از این نمی‌شود. از صبح تا ششوم، باید جلوی این پاشار مثل تابلوی راهنما بایستیم و چون طوطی سخنگوی یک جمله را تکرار کنیم: کتابخانه شما را خریداریم. کتاب‌های نایاب، کمیاب و قدیمی داخل پاساژ... . در نهایت هم مشکل حنجره».

اندکی مانده به نیمه روز، در خیابان جمال‌زاده، پاساژ ایران با مغازه‌هایی مملو از کتاب‌های قدیمی و به قول سعید کتاب‌های نایاب و کمیاب در کنار چند لباس‌فروشی واقع شده. این پاساژ پایی در گذشته و نگاهی متمرکز به افق آینده دارد. واژه‌ها و عناوین کتاب‌ها به سماع درمی‌آیند و هنرنمایی می‌کنند. کتاب‌هایی درباره تاریخ، ادبیات، سینما، تئاتر، سیاست و... پاساژ پر شده است از بوی کهنگی، بوی درخت‌های بریده‌شده که به تاریخ سپرده‌اند آنها را و شده‌اند برگ‌ی از تاریخ کتاب. مرد کتابفروش می‌گوید: «همه با هم کتاب را فراموش کرده‌ایم و کتابخواندن را یاد نگرفته‌ایم. می‌گوید کمتر کسی سراغی از اینجا

می‌گیرد. آنها هم که می‌آیند، از بد حادثه هست نه از روی میل و اشتیاق. او مراجعه‌کننده‌ها را دانشجویانی می‌داند که به سراغ کتاب درسی آمده‌اند یا کتابی برای کنفرانس کلاسی نه تحقیق که الان اینترنتی یا سفرافشی شده».

اما همیشه شرایط اینطور نیست. گاه کسانی به خلوت اینجا راه دارند و ماندگارند و خود تنه‌ای‌شان را «تنهایی پریه‌هایی» می‌دانند و می‌گویند: «ما مریض هستیم، مریض کتاب و تنها در هیاهوی آن» مریضی که عیادت‌کننده‌اش کمیاب است و هواخواهش نایاب. یکی از کتابفروش‌های پاساژ ایران می‌گوید: «من کتاب‌دوست هستم نه کتابفروش؛ فروشی نیست که فروشنده باشم.» او از حرف‌زدن زیاد ابا دارد و البته سرسرتیز؛ دعوت به نشستن در کتابفروشی می‌کند و شاهدهی می‌خواهد بر ادعای خود. اگر یک ساعت در این پاساژ قدم بزنی، خودت متوجه می‌شوی که اوضاع از چه قرار است.» بعد هم با بی‌اعتنایی به اطراف، سر خود را به نشانه تعظیم در برابر تاریخ فرود می‌آورد و مشغول مطالعه می‌شود.

خبرساز، صدای یکنواخت و بدون آهنگ حسین داذن و البته تابلویش را دم در بازار کتاب می‌شوند و می‌بیند و به طبقه دوم پاساژ که ۱۱ مغازه کتابفروشی کتاب‌های قدیمی و دست‌دوم دارد، راهنمایی می‌شود. باید از هجوم گرمای ظهر، ساعتی در هوای خنک بازارچه کتاب پنهان‌شد. حسین ۳۱سال دارد و تا سوم راهنمایی تحصیلات دارد و از کار خود راضی. می‌گوید من قبلا در کار دیگری بودم اما الان راحت هستم و روزانه حق‌الرحمه خود را دریافت می‌کنم.

زن فروشنده که خیلی اطلاعاتی از کتاب ندارد، همکار دیگرش را برای پاسخگویی معرفی می‌کند و البته مرد فروشنده، برادر خود را منبع اطلاعات کافی می‌داند که الان در مغازه حضور ندارد. او یک در میان به سوالات پاسخ می‌دهد و حواش به مشتریان خود است. «آقا کتاب دیفرانسیل دارید؟ مدارهای الکترونیکی چطور؟ قفسه کتاب‌های الکترونیک کدام است؟ دین و زندگی گاج را دارید؟» و مرد زیر لب حرف می‌زند: «می‌گویند کتاب گران است اما من فکر می‌کنم ارزان‌ترین کالایی است که خریدار ندارد.» در ادامه شرح می‌دهد تا جایی که بازار کشش داشته باشد تک‌فروشی می‌کنند و بعد از مدتی به‌عنوان کاغذ باطله کلیویی می‌فروشند و بعد... . مردی دیگر، چند سالی است که در این پاساژ کار می‌کند. او لیسانس مدیریت دارد و در کار کتاب تاریخ و ادبیات است. مجموعه کتاب‌های افست را از زمین برمی‌دارد و روی سنگفرش خیابان به نمایش می‌گذارد. کتاب‌ها از کجا می‌آیند و به کجا می‌روند و قیمت‌ها چگونه تعیین می‌شود؟ «هر کسی که احساس می‌کند به کتابش نیازی ندارد، یا

جدول ۱۹۹۶ ■ طراح: ییزن گورانی

افقی:

۱- دو به هم زن - خالق کارآگاه ریچارد هنی
۲- نان نازک سنتی - کهنه و فرسوده - بسیار
۳- گشاده - بسی بهره و شکام - از بلاتن پاکدامن
۴- حشره چسبنده - جاذبه - از اعمال
حجاج بین صفا و مروه ۵ - معادل فارسی پارتیشن
۶- قفسه‌های آشپزخانه ۶ - چهارپایان - اثر مشهور
پاتولو کونیلو - واحد پول کره‌جنوبی ۷- نامی دخترانه
به معنی خورشید - شفاهی - دل آزار کهنه! ۸ - سمیع - طفیلی - زشت و ناپسند ۹ - ویتامین انعقاد خون - از ایالات متحده آمریکا - هجوم ۱۰ - بافتن
-طلایی - نویسنده فرانسوی کتاب «هستی و نیستی»
۱۱ - انقلابی معروف مکزیک - زورگو ۱۲ - همان بازار
است - برادر کمبوجیه - کلمه پرسش ۱۳ - مقابل
آمدن - اسراف‌کار - شهر خرمای ایران ۱۴ - خدای مصریان قدیم - علم بررسی خواص ماده و انرژی - گاز
لامپ‌های تبلیغاتی ۱۵ - عدلیه امروزی - سوسپد.

عمودی:

۱ - طی طریق عرفانی -از بین برنده ظلم - دوستی
و محبت ۲ - مدعی علیه - دشنام - ضمیر جمع
۳ - بوی رطوبت - سروسدا - رودخانه‌ای در تهران
۴ - اندام بینایی - سرگشته و سرگردان - دستوری
نظامی ۵- راهزن -از مناصب خطیر کشوری ۶- نوعی
کامیون نظامی - دربند کردن - مهمترین محصول
صادراتی کشورمان ۷- ستارگان - رادار - زمین آذری
۸ - بدنی - باغبانی که تاک پرورش می‌دهد - رزق
۹ -از خواهران برهنه - صبور و بردبار - شاعر آن

گزارش

ادامه از صفحه ۹

سرگردان در وادی پوچی

روانشناسی عمومی: درواقع همه مبانی و پایه‌های علم روانشناسی را در این رشته‌می‌خوانند.

روانشناسی جنایی: زمانی که فردی، جرمی را مرتکب می‌شود، روی فرآیندهای روانشناختی کسی که این جرم را مرتکب شده است، کار می‌کند.

روانشناسی سلامت: در دوره روانشناسی سلامت هم که سال گذشته دایر شد، هدف بیشتر این است که از ابتلای فرد پیشگیری کنند. یعنی پیش از آنکه فرد افسرده شود، روانشناسی سلامتی کمک می‌کند که فرد چگونه قوای روانشناختی خود را ارتقا دهد و از مپارتهای زندگی استفاده کند تا آنکه به افسردگی یا دیگر اختلال‌ها مبتلا نشود.

البته اینجا که نام بردیم از مهم‌ترین شاخه‌های روانشناسی هستند ولی شاخه‌های کمتر شناخته‌شده روانشناسی هم هستند، مثل روانشناسی سیاسی که برای مثال روی این موضوع کار می‌کنند که چه عواملی باعث می‌شود که تروریسم شکل بگیرد. البته برخی از این رشته‌ها در ایران رایج نیست. متأسفانه در چند سال اخیر جریانی در ایران ایجاد شده است که همه علاقه‌مند به درمان هستند، در حالی که در یک جامعه سالم، درمان در اولویت نیست و در درجه اول نیازمند پیشگیری است. یعنی باید کاری کرد که بیمار نشد اما گویا برخی علاقه‌مند هستند که بیمار شوند و سپس به فکر درمان بیماری خود باشند. به همین دلیل است که امروزه تا حدودی تداخل کار می‌بینیم. فارغ‌التحصیلان مشاوره، روانشناسی تربیتی یا روانشناسی عمومی، کار روان‌درمانی انجام می‌دهند، در حالی‌که روانشناسی تربیتی فقط یک حوزه خاص از روانشناسی را در بر می‌گیرد و مربوط به آموزش و پرورش است. پس اینگونه کارها اصولی نیست و فقط روانشناسی بالینی حق دارد که به درمان بیماران با اختلال‌های روانی اقدام کند. یکی از نکات مهمی را که باید در مورد تشخیص و درمان بیماری‌ها و اختلال‌های درمانی مدنظر قرار داد، بافت فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای است. به این معنا که یک اختلال خاص ممکن است در یک جامعه‌ای کمتر پدیدار شود!اما همین اختلال در جامعه‌ای دیگر (بدلیل نوع بافت فرهنگی و اجتماعی)، بیشتر مشاهده شود و به همین دلیل، رایک رانیشک یا روانشناس هنگام دیدار با بیماران خود محتما باید به این موارد توجه کند.

هم‌اکنون در جامعه ما چند مورد از اختلال‌های روانی وجود دارد اما افسردگی بیش از بقیه اختلال‌ها به چشم می‌آید. البته افسردگی طیف بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرد و ممکن است از یک دلمردگی ساده شروع شود و تا حالت‌های بسیار شدید پیشرفت کند که در این حالت لازم است بیمار در بیمارستان بستری شود. اضطراب هم از دیگر اختلال‌هایی است که در جامعه ما شایع است. البته اضطراب با سطح و شدت متفاوتی دارد و ممکن است بصورت یک دلشوره ساده باشد یا نگرانی‌هایی که شاید به دلیل مشکلات تحصیلی یا اقتصادی و مواردی از این دست پیش می‌آید. این مشکلات معمولا بصورت نگرانی ظاهر می‌شود که ممکن است درنهایت به بروز برخی بیماری‌ها در این افراد منجر شود. یعنی ممکن است فردی مرتب از دردهای بدنی و دردهای عضلانی شکایت کند و در نهایت هم دچار برخی بیماری‌های روان‌توان مانند میگرن یا معده‌دردهای شدید شود. در این حالت پس از آنکه درمان‌های متداول جسمی به نتیجه نرسید، خود فرد، خانواده یا پزشک وی متوجه می‌شود که این بیماری جنبه و زمینه روانی دارد. متأسفانه به‌رغم اینکه این وضعیت در جامعه ما شایع است، اما معمولا این بیماران در آخرین مرحله به متخصصان روانشناسی یا روانپزشکی ارجاع می‌شوند.

اما تجربه شخصی خود من به‌عنوان روانشناسی که در طول هفته با حدود ۴۰ مراجعه‌کننده دیدار می‌کنم، این است که یکی از مهم‌ترین مشکلات جامعه امروز ما خشم است. خشم و پرخاشگری در جامعه زیاد دیده می‌شود که این خشم هم در نهایت دو حالت پیدا می‌کند؛ یا اینکه این افراد، خشم را متوجه خود می‌کنند که به شکل خودکشی و خودزنی بروز می‌کند یا آنکه این رفتارهای پرخاشگرانه متوجه دیگران می‌شود که ممکن است ما نمودهای آن را به شکل درگیری بین افراد، در کوچه و خیابان هم ببینیم. امروزه خشم در جامعه ما بسیار دیده می‌شود که شامل رفتارهای انفجاری، رفتارهای تنگشی، رفتارهای خودآسیب‌رسان و پرخطرات است. این موارد در جامعه و به‌ویژه در گروه سنی نوجوانان و جوانان بسیار شایع است. در کنار اینها، احساس بی‌هویتی سردرگمی و پوچی‌نیز از دیگر اختلال‌های شایع در جامعه ماست. به نظر این دسته از افراد، زندگی معنایی ندارد و برای این پرسش که از کجا آمده‌ایم و به کجا می‌خواهیم برویم و اکنون چه‌کار باید کرد، پاسخی ندارند. پس در مجموع می‌توان گفت بیشترین و شایع‌ترین اختلال‌ها شامل افسردگی، اضطراب است. قسمت بعدی مشکلات انهایی است که در زمینه شخصیتی افراد وجود دارد مانند پرخاشگری و خشونت و رفتارهای پرخطر و آسیب‌رسان که یکی از این رفتارهای پرخطر اعتیاد است. خودکشی نیز یکی از مشکلات جامعه ماست که البته آمار دقیق و تأییدشده‌ای از این مشکل وجود ندارد.

«متخصص روانشناسی بالینی عضو سابق هیات‌علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران

		۶	۱		۳	
			۳	۹		۷
				۲	۶	
	۶		۱	۸		
			۲		۸	۷
				۵		
	۷			۳		۵
			۲	۹	۶	

			۸	۷	۱	۳	
		۳				۸	
	۶		۳	۲		۵	۶
		۷	۴	۱		۶	
				۹	۸	۲	
			۶			۷	
	۳					۱	۴
				۹			۵
			۷			۲	۹

سودوکو سخت ۹۹۳

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱– در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲– در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

حل سودوکو ۹۹۳

جدول ۱۹۹۵

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

۷	۸	۳	۶	۹	۵	۲	۱	۴
۱	۲	۶	۴	۳	۷	۵	۹	
۹	۳	۵	۱	۲	۷	۸	۳	۶
۶	۵	۲	۹	۷	۸	۳	۴	۱
۹	۷	۴	۳	۱	۲	۶	۸	۵
۳	۱	۸	۵	۲	۶	۹	۴	۷
۵	۳	۹	۸	۶	۴	۱	۷	۲
۲	۴	۱	۳	۷	۵	۶	۸	
۸	۶	۷	۲	۱	۴	۹	۳	

۵	۳	۴	۷	۶	۲	۹	۸	۱
۷	۱	۲	۸	۹	۴	۵	۶	۳
۹	۶	۸	۳	۵	۱	۴	۷	۲
۱	۷	۳	۲	۸	۵	۶	۹	۴
۶	۸	۵	۹	۲	۷	۳	۱	۴
۴	۲	۱	۳	۶	۷	۵	۸	
۸	۵	۱	۹	۲	۳	۶	۴	۷
۲	۴	۶	۵	۱	۹	۸	۳	۷
۳	۹	۴	۸	۱	۲	۵	۶	

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵
۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵
۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱
۴	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲
۵	۴	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۴
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۵	۴	۳	۲	۱
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۱	۶	۵	۴	۳
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۳	۲	۷	۶	۵	۴
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۳	۸	۷	۶	۵
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۵	۹	۸	۷	۶
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱